

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاما نویسنده نیست

xaivat.info

m.ilbeigai@yahoo.fr



مقاله ای از من در نقد کتاب دو جلدی آقای یونس پارسابناب که متأسفانه ماه گذشته در گذشت. ایشان استاد تاریخ در دانشگاهی در آمریکا بود. وی سال ها در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا و سپس در سازمان های سیاسی چپ از جمله حزب رنجبران ایران فعالیت می کرد و یا عضویت داشت. متأسفانه کتاب ایشان در رابطه با سازمان مجاهدین، مجاهدین م ل و پیکار بشدت آشفتنه و پر اشتباه است که من نقدی بر آن در سال ۲۰۰۹ نوشتم و در چند نشریه در همان زمان منتشر شد. نسخه ای از آن هم برای ایشان فرستادم، البته هیچ پاسخی از ایشان نگرفتم. این نوشته اخیرا در سایت سیمای سوسیالیسم هم باز انتشار یافته است.

<https://simayesocialism.com/تاریخ-نویسی-آشفتنه/>

بهروز

[سیمای سوسیالیسم](https://simayesocialism.com) <https://simayesocialism.com>

تاریخ نویسی آشفتنه

بهروز جلیلیان

behrouzan@gmail.com

مروری بر مجموعه دو جلدی:

"تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران (۱۳۸۴-۱۳۸۴)"

جلد اول (از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷)، یونس پارسا بناب، ۲۰۰۴. انتشارات راوندی، آمریکا، ۷۱۹ صفحه.

جلد دوم (از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴)، یونس پارسا بناب، ۲۰۰۶، انتشارات راوندی، آمریکا، ۷۷۲ صفحه.

تاریخ نویسی دو انگاره اساسی دارد. یکی شرح رویدادها بر اساس اسناد و مشاهدات و دیگری تحلیل و قضاوت تاریخ نویس بر اساس این وقایع و اسناد با استدلال و منطق. موضوع دوم در بسیاری مواقع بر اساس رویدادهایی است که در گذشته روی داده و به پایان رسیده است. این نکته، کار تاریخ نویس را در توضیح و تحلیل این رویدادها، آسانتر از تحلیل گران رویدادهای سیاسی روز می کند، چرا که نتیجه این وقایع نیز در همان زمان گذشته مشخص شده است. کتاب دو جلدی آقای پارسابناب با این موضوع بسیار بزرگ و گسترده، به سختی قابل ردیابی است. تحلیل ها و قضاوت های چند خطی ایشان از این وقایع را در بزرگی سنگی که آقای پارسابناب برداشته می توان دید.

برای دوره ای صد ساله یک جلد از کتاب به ۷۲ سال از این تاریخچه و جلدی دیگر با صفحاتی بیشتر به دوره ای ۲۷ ساله اختصاص یافته است. این تقسیم تاریخچه مبارزات سیاسی به قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ هیچ مرجع و برهانی از سوی نویسنده برایش آورده نشده است. مهمترین مسئله در این دو جلد کتاب، گستردگی موضوع و عدم تسلط نویسنده به همه این سازمان ها و احزاب بوده است. این گونه تاریخ نویسی کار یک تیم تمام وقت است. اگر آقای پارسابناب توانایی تدارک چنین تیمی را ندارد، بهتر بود که به بخش هایی از آن می پرداخت و با تمرکز بیشتر به استدلال سنجیده و تاریخ نویسی واقعی و حقیقی دست می یافت. ایشان یک تنه به نگارش موضوعی پرداخته اند و به صدها سازمان و احزاب سیاسی اشاره کرده اند، کاری که می بایست به تحقیق و تجحص در هزاران صفحه از منابع پرداخت، که اساسا عمر یک انسان به تنهایی قادر به پوشش دادن جامع آنها نخواهد بود. مولف بسیاری از مطالب را از منابع مختلف با کمترین دقت و احساس تعهدی پشت سر هم قرار داده، که در مورد خاص سازمان پیکار و مجاهدین خلق، در حدی که من تحقیق کرده ام نشان خواهیم داد.

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاما نویسنده نیست



xaivat.info

m.ilbeigai@yahoo.fr

این گسترده‌گی موضوعات، محتاج متخصصین و محققین ویژه خود بوده و نقد و بررسی آن نیز بایستی توسط افراد آگاه به آن موارد خاص و جداگانه صورت گیرد و نه یک نفر، که نتیجه ای غیر از این تاریخ نویسی ناروا و آشفته نخواهد داشت. در مورد "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و گذشته آن بایستی به دوران فعالیت اعضای اصلی آن در "سازمان مجاهدین خلق ایران" از اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی بازگشت. من در صدم که اطلاعات اشتباه در این کتاب را که تعدادشان بسیار است، تنها با یادآوری کوتاه و فشرده ای - برای ثبت در تاریخ - تصحیح کند و از اتلاف وقت خوانندگان جلوگیری کنم.

با وجودی که نویسنده در صفحه ۶۲۰ معتقد است که "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "سازمان چریک های فدایی خلق ایران"، "از محبوب ترین و قوی ترین سازمان های اپوزیسیون" در سال های پایانی دوران رژیم شاه بوده اند، در جلد اول و در فصل هفتم، ۹ صفحه به سازمان مجاهدین خلق ایران از شهریور سال ۱۳۴۴ تا مقطع بهمن ۱۳۵۷، بیش از سیزده سال اختصاص داده شده است. آقای پارسا بناب، تاریخ دقیق اتفاقات را که وظیفه اصلی این کتاب است، مخدوش کرده و حداقل تحقیقی می توانست به درج درست آنها منجر شود. نویسنده، رهایی از زندان محمد حنیف نژاد را سال ۱۳۴۳ ذکر کرده، که نادرست است، او در سال ۱۳۴۲ آزاد، بلافاصله به سربازی فرستاده شد و پس از گذراندن ۱۸ ماه خدمت سربازی در سال ۱۳۴۴ با همراهی دوستان همفکرش، گروه را بنیان گذاشت. بر خلاف گفته کتاب، "سازمان" هیچ تئوریسین اصلی نداشت، اما حنیف نژاد فردی بسیار خوش فکر، با سواد سیاسی، قدرت اجرایی و سازماندهی بالا بود.

نویسنده در صفحه ۶۲۶ به خطا از شهید "احمد رضایی" در نشست بنیانگذاری گروه نام می برد. احمد رضایی مدت ها بعد و به همراه افراد همراه خودش، شهید بهرام آرام، محمود قجر عضدانلو و شهید حبیب رهبری در سال ۱۳۴۷ به گروه پیوست. ۱. اسامی کادر مرکزی که در سال ۱۳۴۷ بوجود آمد نیز دارای اشتباهات اساسی است، به عنوان مثال از نام "حسین احمدی روحانی" به عنوان کادر جدید نام برده شده است. وی از اعضای مسن سازمان و از همان جمع و نشست بنیانگذاری گروه بود. حسین روحانی معرفی کننده مسعود رجوی به گروه و مسئول تشکیلاتی وی بود، اما آقای پارسا بناب، نام رجوی را به عنوان عضو قدیمی تر آورده است. ۲. مسئله التقاط یا دوگانگی ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق یکی از مهمترین ویژگی های این سازمان بوده، متأسفانه نقل قولی دو سطر از مقاله ای در روزنامه اطلاعات ناکافی و گمراه کننده است. ۳.

در صفحه ۶۲۸ نویسنده با اعلام این که رضا رضایی در بهار ۱۳۵۱ در یک درگیری مسلحانه به قتل رسید، گفته های خود در تشکیل مرکزی جدید توسط وی در چند سطر پیشتر را نقض می کند. شهید رضا رضایی در ۲۵ خرداد ۱۳۵۲ کشته شد. کاظم ذوالانوار برخلاف نوشته کتاب نه در بهار که در پاییز ۱۳۵۱ در یک درگیری مسلحانه زخمی و دستگیر شد. ۴. نویسنده، در مورد تاریخ تولد بهرام آرام اطلاعات نادرست می دهد، وی در سال ۱۳۲۸ بدنیا آمد. بر خلاف نوشته کتاب، بهرام آرام و تقی شهرام در ابتدا مارکسیسم را پذیرفتند و نزدیک به یک سال بعد در سال ۱۳۵۴، تراب حق شناس و حسین احمدی روحانی در خارج از کشور مارکسیست شدند. محمد تقی شهرام، در اواسط سال ۱۳۵۱ در زندان بود و نمی توانست به مرکزیت سازمان برسد، وی پس از شهادت رضا رضایی در خرداد ۱۳۵۲، به مرکزیت پذیرفته شد. شهرام در اردیبهشت ماه، از زندان ساری به همراه ستوان امیر حسین احمدیان، افسر زندان، و شهید حسین عزتی کمره ای از گروه ستاره سرخ گریخته بود. ۵.

اسامی که آقای پارسا بناب در ردیف کادرهای اصلی تغییر مواضع ایدئولوژیک در صفحه ۶۳۰ آورده، درست نیستند. شهید "جلیل سید احمدیان" در زمان اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک در زندان بود، از سوی دیگر تراب حق شناس، حسین روحانی و همچنین یوران بازرگان و علیرضا سیاسی آشتیانی در مقطع اعلام تغییر ایدئولوژی در خارج از کشور بودند. اکثریت اعضای سازمان این تغییر را پذیرفتند که می توان ابا نگاهی به لیست بیش از چهل نفر از شهدای این دوره سازمان به گوشه ای از این واقعیت پی برد. از کتاب های منتشره توسط بخش مارکسیستی سازمان مجاهدین خلق ایران در صفحه ۶۳۱، دو کتاب، "سازماندهی و تاکتیک ها" و "احتضار امپراتوری دلار" اگر چه توسط شهید "تقی شهرام" نوشته شده بودند، اما در دوران پیش از اعلام تغییر ایدئولوژی منتشر شدند. سازمان مجاهدین خلق (بخش مارکسیست لنینیست) نشریه ای به نام "پیام کارگر" نداشت، بلکه دو شماره به نام "قیام کارگر" در سال های ۱۳۵۴-۵۵ منتشر کرد. ۶.

در نشست از شورای مسئولین منتخب سازمان که در تابستان ۱۳۵۷، در پاریس صورت گرفت، شهید محمد تقی شهرام در انتقادات به مواضع سیاسی جدیدی که مسئولین منتخب بنا نهادند، از مرکزیت سازمان استعفا داد.

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاماً نویسنده نیست



xaivat.info

m.ilbeig@yahoo.fr

یکی از مهمترین دستاوردهای این نشست، اعاده حیثیت از رفقای کشته شده در سازمان بخاطر اختلافات داخلی بود که برای اولین بار نام این شهیدا آورده شد. در این نشست برخلاف نوشته آقای پارسا بناب، نام سازمان تغییری نکرد، اما شرکت کنندگان این نشست، " نام " را متعلق به نیروهای مذهبی سازمان مجاهدین خلق ایران دانست که عمده آنها در زندان بودند و خواستار تغییر نام سازمان شد. نام "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" برای اولین بار در اعلامیه ای در شانزده آذر ۱۳۵۷ اعلام شد، که این سازمان، شامل اکثریت اعضای بخش م ل سازمان مجاهدین خلق ایران و نه همه آنها بود. بایستی خاطر نشان کرد که برخلاف نوشته آقای پارسا بناب، پس از تغییر ایدئولوژی، عملاً اعضا مذهبی فعالی در بیرون زندان وجود نداشت. در درون سازمان مجاهدین خلق (بخش مارکسیست لنینیست) تا مدتی، هسته ای از اعضای مذهبی با مسئولیت محسن طریقت وجود داشت که وی نیز پس از مدتی تغییر ایدئولوژی داد. هسته های کوچکتری نیز کمی بعد به فعالیت خود ادامه دادند که همگی دستگیر و یا در درگیری ها به شهادت رسیدند. مجاهدین مذهبی به رهبری مسعود رجوی، عملاً و اساساً در درون زندان ها وجود داشتند.

گروه مهدویون که در صفحه ۶۳۲ از آن به عنوان یکی از گروه های ادامه دهنده مجاهدین مذهبی نام برده شده، پیش از تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق فعالیت می کرد و اساساً از نظر فکری و سیاسی مخالف سازمان مجاهدین بودند. در این مورد می توان به اعلامیه ای از مجاهدینی که تغییر ایدئولوژی نداده بودند مراجعه کرد. در بیانیه ای به نام «فریاد خلق خاموش شدنی نیست»، از گروه شهید «علی اکبر نبوی نوری»، در پاراگراف اول، موضع این گروه ها را فرصت طلبانه می داند. چنانکه همین ها هستند که بعداً مجاهدین انقلاب اسلامی را بنیان گذاردند و از پایه گذاران رژیم کنونی شدند. در صفحه بعد، آقای پارسا بناب به هشتاد و سه شهید سازمان مجاهدین مذهبی از پس از اعلام تغییر ایدئولوژی تا مقطع انقلاب اشاره می کند، که نادرست است. اعضای دلاور مذهبی در این دوره فعالیت چندانی نداشتند، اما تعدادی از اعضای قدیمی و همچنان مذهبی، مانند علی اکبر نبوی نوری، فرهاد صفا و یا محمد حسن ابراری نیز در همین دوران بشهادت رسیدند.

در جلد دوم که اختصاص به سازمان ها و احزاب سیاسی در پس از بهمن ۱۳۵۷ دارد، در فصل دهم از صفحه ۵۰۷ تا ۵۱۷ به "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" دارد. اشتباهات و کاستی های بسیار این بخش بقدری گسترده است که سطر به سطر آن را شامل می شود. ادعا ها، خبرها و دلایلی که نویسنده در این بخش بکار برده، موجب افسوس نگارنده از اتلاف وقت با این همه نادرستی های آشکار است. از دوران فعالیت سازمان پیکار، چند دهه ای پیش نمی گذرد و یادها و اسناد موجود آن زمان هنوز تازه و قابل دسترسی است. تا زمان انتشار این کتاب، مقالات متعددی از بازماندگان این سازمان در نشریات و کتاب های مختلف منتشر شده است که از جمله می توان به چند مقاله از تراب حق شناس در مجله نقطه، آرش، فرهنگ نامه ایرانیکا و همچنین تارنمای اندیشه و پیکار اشاره کرد. برای این بخش نگارنده مجبور است تقریباً سطر به سطر به تصحیح این اشتباهات آشکار که گاه به نقض خود در سطر های پس و پیش خود رسیده، بپردازد.

در صفحه ۵۰۷ در توضیح، " خط سه " در جنبش کمونیستی ایران که سازمان پیکار از شاخص های آن بود، نویسنده از " خط رزمنده و سنتریستی سه " نام می برد که در تقابل با دو خط یک، حزب توده و خط دو، پیروان مشی چریکی همچون سازمان چریک های فدایی خلق ایران، است. نگارنده هیچ از مفهوم نادرست " سنتریستی " در این مطلب راه به جایی نبردم و نویسنده نیز هیچ توضیحی برای این ادعای خود نیاورده است. خط سه نه تنها در مرکز و یا "سنتر" بین حزب توده و سازمان فداییان نبود، که اساساً جریان و یا خطی پیشرو و منتقد هر دو دیگر خطوط بود. سازمان ها و گروه های "خط سه" در بین دو صندلی ننشسته بودند. کمی بعد ایشان مدعی شده است که بانیان و پیروان این طیف سیاسی "در خارج و در داخل (مشخصاً در زندان های رژیم شاه) شکل گرفته و نضج یافت." در مورد رشد و شکل گیری این خط سیاسی، حداقل در داخل ایران، نمی توان تنها زندان ها را زادگاه آن دانست. این خط از سال های دهه چهل در جنبش روشنفکری ما بود، و در مورد سازمان های فعال سیاسی، می توان به "بیانیه اعلان مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق" در مهر ماه ۱۳۵۴ اشاره کرد که اساساً در بیرون از زندان نوشته و انتشار یافت.

در مورد تعداد و مشخصات سازمان های موسوم به "خط سه" نویسنده به شانزده گروه و سازمان اشاره کرده و از جمله از گروه بی نام و نشانی به نام " کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر" اسم برده است. اساساً این کنفرانس متشکل از دوازده گروه و سازمان پیکار بود که برای دست یابی به روش و سیاست مشترک جمع شده بودند. آنها تحت نام این کنفرانس بلافاصله پس از بهمن ۱۳۵۷، گرد هم آمدند تا زمینه وحدت مشترکی برای فعالیت

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاما نویسنده نیست



xaivat.info

m.ilbeigi@yahoo.fr

خود بیابند که پس از چند ماه به کار خود پایان دادند. گروه و سازمانی تشکیلاتی بدین نام وجود نداشت. تعدادی از گروه های شرکت کننده در این کنفرانس به سازمان پیکار و چند گروه دیگر پیوستند و همچنین تعدادی از آنها، مدتی بعد سازمانی با عمری کوتاه به نام "سازمان وحدت انقلابی در راه آزادی طبقه کارگر" بوجود آوردند ۱۰.

در صفحه بعد، نویسنده، تاریخ انتشار "بیانیه اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق" در مهر ماه ۱۳۵۴ را به اشتباه بهار همین سال نوشته است. با توجه به اتفاقات و تغییر و تحولات بسیار تعیین کننده ای که در این شش ماهه روی داد، این اشتباه مهم تاریخی نویسنده را جز سهل انگاری، نام دیگری نمی توان گذاشت. در تداوم توضیح این دگرگونی ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین به نامه "مجتبی طالقانی" به پدرش اشاره می کند. نویسنده، مجتبی طالقانی را یکی از رهبران این تغییر و تحول قلمداد می کند، که بنیادی سست و پوک دارد. نامه مجتبی طالقانی به پدر معروفش در سال ۱۳۵۵ در نشریه مجاهد شماره شش تقریباً يك سال بعد از اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک منتشر شد، از سوی دیگر وی در آن زمان از جوانترین اعضا سازمان بود ۱۱.

در همین صفحه، نویسنده مدعی شده است که، "در پروسه انتقال از اسلام به مارکسیسم (سال ۱۳۵۳) آرام، بر خلاف شهرام، آزاد بوده و بدین جهت ..."، تقی شهرام در اردیبهشت ۱۳۵۲ از زندان ساری گریخت و به سازمان پیوست و پس از شهادت رضا رضایی کمی بعد به مرکزیت سازمان وارد شد و در زمان ادعایی آقای نویسنده، در خارج از زندان بود. چند سطر بعد در ناروا گویی های نویسنده نسبت به شهید بهرام آرام، آورده است که، "گفته شده است که آرام بخاطر دشمنی با اسلام، باعث گشت که تضادها بین اسلامی ها و چپ ها بویژه در در زندان های شاه، نیز تشدید یابد." تاریخ نویس ما در این جا از عبارت جعلی، غیر علمی و غیر مستند، "گفته شده است"، استفاده کرده، چه کسی و در کجا چنین گفته است؟ آیا تاریخچه ای که قرار است مرجعی برای آیندگان باشد را می توان با چنین ناردستی هایی به جا آورد؟ چگونه و بر چه اساسی، بهرام آرام با اسلام دشمنی داشت؟ آیا این دشمنی مهمتر از نبرد وی با رژیم بود که توسط پلیس سیاسی شاه در يك درگیری کشته شد؟

در پاراگراف بعد، نویسنده بدون هیچ سندی اشاره می کند که تقی شهرام، در "آغاز پروسه تغییر و تحول در زندان ساواک شهر ساری محبوس بود و ... در سال ۱۳۵۳ از زندان گریخت". بنابر اسناد و کتب منتشره هر دو سازمان پیکار و مجاهدین در پس از انقلاب، پروسه تغییر و تحول، حداقل از دو سال پیش از انتشار "اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" در پاییز ۱۳۵۴ شروع شده بود. تقی شهرام در اردیبهشت سال ۱۳۵۲ از زندان شهربانی و نه ساواک ساری گریخت. وی مهمترین و اصلی ترین فرد این تغییر و تحولات بود و از همان آغاز، در تکوین آن نقش داشت.

در صفحه ۵۰۹، آقای تاریخ نویس، باز هم بدون مدرک و برهان، مدعی شده است که تغییر مواضع ایدئولوژیک در تهران مورد پذیرش اغلب کادرها قرار گرفت و در شهرستان ها با مخالفت روبرو شد. سازمان مجاهدین تنها در چند شهر عمده مانند، مشهد، تبریز، اصفهان و شیراز پایگاه هایی داشت. اساساً سیستم بسته و چریکی اجازه این اعتراضات، بدین گونه را نمی داد و اغلب اعضا در این پایگاه ها برای مدتی در آنجا مستقر بودند و مرتب به پایگاه های دیگر و از جمله تهران تغییر مکان می دادند. نویسنده با استفاده از منبع مشکوکی همچون انتشارات ابوذر و یا روزنامه اطلاعات منتشره پس از انقلاب، اتهام "کودتا"ی بخشی علیه دیگری را بکار می برد. این اتهام بیشتر توسط سازمان مجاهدین (رجوی و ...) در کمی پیش و پس از انقلاب در ادبیات این سازمان بکار گرفته شده است. همچنین در تداوم اشتباهات فاحش تاریخ نویس که ظاهراً، هیچ گونه از اسناد و مدارک در مورد پروسه انشعاب را مطالعه نکرده، در مورد قربانیان این انشعاب و از قول مخالفین این واقعه می نویسند. "در جریان کودتا یکی از رهبران مجاهدین، مجید شریف واقفی را بقتل رسانده و دو مجاهد دیگر، مرتضی صمدیه لباف و مرتضی خاموشی، را به پلیس ساواک لو داده اند." در هیچ منبعی به نام شهید مرتضی خاموشی در رابطه با این واقعه اشاره نشده است. در کتاب "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک ... مجاهدین مارکسیست لنینیست، از شهدا مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف، متأسفانه به عنوان خائنین شماره يك و دو نام برده اند، اما برای اولین بار است که چنین دروغ تاریخی در مورد مرتضی خاموشی نوشته و این جعلیات ارائه می شود. قتل درون سازمانی، شهید مجید شریف واقفی که به دستور مرکزیت سازمان و بویژه، تقی شهرام صورت گرفت، يك فاجعه درون سازمانی در امر مبارزه سیاسی و تشکیلاتی بود و همچنین اقدام به قتل شهید مرتضی صمدیه لباف نیز که منجر به زخمی شدن و سپس دستگیری توسط ساواک شد، کمتر از آن نبود. معرفی و لو دادن اعضای محکوم به قتل درونی، به هیچ وجه در هیچ سند، مدرک و حتی اسناد ساواک نیز وجود ندارد و اصولاً، حتی از نظر امنیتی و اطلاعات تشکیلاتی نیز نمی تواند منطقی باشد. چگونه عضو معترضی را که دارای اطلاعات تشکیلاتی است به ساواک لو می دهند؟

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاما نویسنده نیست

xaivat.info

m.ilbeigai@yahoo.fr



در مورد شهید مرتضی خاموشی، وی در خارج از کشور و پس از تغییر ایدئولوژی سازمان، مارکسیست شد و به همراه یارش، شهید حوری بازرگان در اواخر سال ۱۳۵۵، در مرز بازرگان در محاصره نیروهای پلیس قرار گرفتند و با سپانور خودکشی کردند. حال چگونه سازمان یکی از کادرهای همراه خود را چند سال بعد در رابطه با اختلافات ایدئولوژیک سازمان "لو" می دهد؟ ۱۲

در پاراگراف بعدی، نویسنده اشاره می کند که پس از تغییر مواضع ایدئولوژیک و یا بنابر تعبیر نا درست ایشان، "پروسه انتقال از اسلام به مارکسیسم"، - ظاهرا، تغییر و تحول ایدئولوژیک به زعم نویسنده همچون انتقال بار از جایی به جای دیگر است- " دو سازمان تحت عنوان مجاهدین خلق، به مبارزه علیه شاه ادامه داده ...". در آن زمان همانگونه که پیشتر هم نوشته شد، هیچ نشانی از سازمان مجاهدین خلق با ایدئولوژی اسلامی در خارج از زندان ها وجود نداشت. تا پیش از آزادی رهبران مسلمان مجاهدین از زندان، همچون مسعود رجوی و موسی خیابانی تا مقطع انقلاب، حتی يك اعلامیه به نام این سازمان منتشر نشده است. اولین اعلامیه رسمی سازمان مجاهدین خلق، با آرم اولیه و با نشانه های اسلامی در اسفند ماه ۱۳۵۷ منتشر شد ۱۳. چگونه، آقای پارسابان از وجود و حضور آن مجاهدین دیگر در آن سال ها نام می برد، بدون این که هیچ سند و مدرک و یا اعلامیه ای از فعالیت آنها ارائه دهد؟

تاریخ نویس در صفحه ۵۰۹ در رابطه با تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین م ل، معتقد است که رهبری این سازمان به "تغییرات مهمی در تاکتیک ها و سیاست خود اقدام کرد" و در ضمن تحت تاثیر روز افزون سازمان مجاهدین خلق (منظور ایشان، بخش مسلمان است) که در بین جوانان و دانشجویان نفوذ پیدا می کرد تصمیم به تغییر نام خود گرفت. مجدداً آقای پارسابان بر اساس تخیل و موهومات، اشاره به سازمان مجاهدین مسلمان که فعالیت گسترده ای داشت دارد، اما حتی يك نمونه از فعالیت بیرونی آن ارائه نمی دهد، این بدین دلیل است که اساساً وجود نداشت، این سازمان متأسفانه در این سال ها صرفاً در درون زندان ها به حیات خود ادامه می داد. حال جوانان و دانشجویان، چگونه به سازمانی که هیچ گونه حضور بیرونی نداشت، جذابیت روز افزون داشتند را تنها آقای پارسابان می داند.

تغییر و تحولات تاکتیکی سازمان مجاهدین م ل، از سال ۱۳۵۶ آغاز و به مرحله اجرا گذاشته شد. شهید محمد تقی شهرام، به عنوان رهبری سلطه طلب سازمان - آن گونه که منتقدینش در سازمان اعلام می کردند- از کشور خارج شده بود. اعضا و مسئولین داخلی پس از انتشار داخلی مقاله " دوالیسم سیاسی" توسط حسین روحانی به این نتیجه رسیدند که مشی چریکی با ایدئولوژی مارکسیسم و کار سیاسی در میان طبقه کارگر در تضاد است و موجب دوگانگی در روش و سیاست های سازمان خواهد شد. مشی چریکی، عملاً از سال ۱۳۵۶ به کناری گذارده شد و در تابستان ۱۳۵۷، رهبری محمد تقی شهرام زیر سوال رفت و سپس مدتی بعد و در طی پروسه ای از سازمان اخراج شد. در این زمان مطابق بیانیه منتشره در مهر ماه ۱۳۵۷، اعضای سازمان به اعاده حیثیت از اعضای به قتل رسیده در اختلافات درونی سازمان دست زدند و خواهان تغییر نام سازمان شدند، اما تا شانزدهم آذر ماه همین سال که "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" اولین اعلامیه خود را منتشر کرد، هنوز با همان نام قدیمی " سازمان مجاهدین خلق ایران" (بخش مارکسیست لنینیست) نامیده می شدند ۱۴.

در صفحه ۵۱۰، آقای پارسابان، برای چندمین بار و بدون هیچ مدرک و سندی، اطلاعات نادرستی در مورد سازمان پیکار و دو گروه کوچکتری که از بخش منشعب بوجود آمدند ارائه می دهد. بر خلاف نظر نویسنده، گروه "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر"، که بطور اختصار به گروه "آرمان" معروف شد، با پشتیبانی و همکاری تقی شهرام فعالیت نمی کرد. تقی شهرام هیچ فعالیت سیاسی و فکری با این گروه نداشت. این گروه متشکل از شهدا جواد قائدی، مهدی فیروز کوهی، محمد یزدانیان، عباس پاک ایمان بود. گروه " نبرد در راه آزادی طبقه کارگر" نیز متشکل از شهید محمد علی عالم زاده و رفقای دیگر بودند. امیر حسین احمدیان تا مقطع کنگره اول سازمان پیکار در اسفند ۱۳۵۷، همچنان عضو این سازمان بود و بعداً بعلت تفاوت های سیاسی به گروه نبرد پیوست ۱۵. گروه نبرد در پی شرکت در کنفرانس وحدت، دچار انشعاب نشد، بلکه، با جذب چند گروه کوچکتر، به گروه بزرگتری تبدیل شد. این گروه در اوایل سال ۱۳۶۰، دچار اختلافات درونی گشت و بخشی از آن در صدد پیوستن به سازمان پیکار برآمد، اما با عنوان "گروه کمونیستی نبرد" تا مدتها به کار خود ادامه داد. در صفحه ۵۱۱، تاریخ نویس بدون توجه به مواضع سیاسی سازمان پیکار در باره کل رژیم جمهوری اسلام، تنها به مواضع سازمان پیکار نسبت به دولت مهدی بازرگان اشاره می کند. سازمان پیکار، اعتقاد به حاکمیت دوگانه، بورژوازی لیبرال به رهبری بازرگان و خرده بورژوازی مرفه

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاما نویسنده نیست

xaivat.info

m.ilbeigai@yahoo.fr



سنتی به رهبری روحانیت حاکم و شخص خمینی داشت. این حاکمیت دوگانه بعدها با جایگزینی، بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی، دقیق تر معرفی گشت ۱۶.

در صفحه ۵۱۲، تاریخ نویس در دو پارگراف پی در پی به تناقض آشکار می افتد. از سویی معتقد است که سازمان پیکار، بنی صدر را نماینده بورژوازی لیبرال و ادامه دهنده راه بازرگان می داند و از سوی دیگر، "تغییر سریع اوضاع بعد از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، بخشی از رهبری پیکار را به تغییر موضع در مورد بنی صدر وادار ساخت." ابولحسن بنی صدر در بهمن ماه ۱۳۵۸، رییس جمهور حکومت ایران شد. چگونه، با وجودی که تاریخ نویس، معتقد است که "برخورد خصمانه پیکار به بنی صدر و دیگر افراد و شخصیت های لیبرال بویژه بعد از کنگره دوم سازمان در شهریور ۱۳۵۹، شدید تر گردید"، در چندین ماه پیشتر از آن به تغییر مواضع دست زده باشند؟!

از روی دست هم نویسی تاریخ نویس، بدون تحقیق و یا حداقل پرس و جویی ابتدایی، ایشان را وادار به ارائه اطلاعات نادرست می کند. ایشان به نقل از کتاب مملو از اشتباه، "شورشیان آرمانخواه" اثر "مازیار بهروز"، به افرادی به نام های ابراهیم نظری و افخم احمدی به عنوان اعضای مهم سازمان اشاره می کند. این دو به همراه مرتضی آلادیوش از کاندیدای مشترک سازمان پیکار و گروه های دیگر برای انتخابات مجلس خبرگان بودند و هیچگاه عضو سازمان پیکار نبوده اند تا از افراد سرشناس آن باشند. در همین صفحه، نویسنده می نویسد، "ضرباتی که سازمان پیکار در سه ماه اول سال ۱۳۶۰، از طرف رژیم جمهوری اسلامی خورد، بخش بزرگی از رهبری سازمان را به این نتیجه رساند که رویارویی مسلحانه با دشمن در آن شرایط مناسب نیست". نخست این که ضربات رژیم در سه ماه اول سال نبود که در سه ماه دوم و همزمان با یورش به همه سازمان های سیاسی مخالف رژیم صورت گرفت. دوم، سازمان پیکار هیچگاه به مبارزه مسلحانه اعتقادی نداشت که پس از این تهاجم رژیم به عدم آن تصمیم بگیرد، انتقادات سازمان پیکار در این مقطع به عملیات مسلحانه سازمان مجاهدین خلق بود. تاریخ نویس در اینجا با قاطی کردن مواضع این سازمان و دیگران به نتیجه گیری های مضحکی دست یافته است. سوم، در یک پاراگراف قبل تر ایشان نوشته است که، "سازمان پیکار با این که هزاران عضو و هوادار داشت، ولی بر خلاف دیگر سازمان های چپ مارکسیستی، کادر رهبری آن کوچک بود." اما در پاراگراف بعدی معتقد است که "بخش بزرگی از رهبری سازمان" چنین و چنان کرد.

در این صفحه با اطلاعات نادرست و مغشوش، نویسنده بدترین تاریخ نویسی را ارائه می دهد. وی در پی آوردن دو نقل قول بی ارتباط با تحلیل ایشان از نشریات پیکار، مدعی می شود که، "در تابستان ۱۳۶۰، عده ای از کادرهای رهبری (مسعود جیگاره ای، محمد علی صمدی و حسین احمدی روحانی) از سازمان پیکار جدا گشته و طی اعلامیه ای تحت نام، "جناح انقلابی" مبارزات قهر آمیز علیه رژیم را تبلیغ کردند." جل الخالق، واقعا سر آدمی از این همه دروغ و ناراستی سوت می کشد. نویسنده باز هم هیچ مدرک و سندی برای این ناراستی ها ارائه نمی دهد در صفحه ۵۱۵، تاریخ نویس مجددا فراموش می کند که در یک صفحه پیشتر معتقد بود که سازمان پیکار پس از انتشار بیانیه منتشره در نشریه پیکار ۱۱۰، در صدد نرم کردن حملات تند خود علیه لیبرال ها بوده و تکرار می کند که در پیکار ۱۱۲، "روزنامه (نشریه پیکار هفته نامه بود) پیکار دوباره حمله به لیبرال ها و بنی صدر را تشدید بخشید".

با آغاز بحران درونی در سازمان پیکار در سال ۱۳۶۰ و همچنین سرکوب شدید رژیم در اعدام و زندانی کردن صد ها نفر از اعضا و هواداران آن، سازمان عملا به سه شاخه که از نظر سیاسی و تشکیلاتی اختلافاتی داشتند، تقسیم شد. شاخه اول از هواداران و پیش برندگان بیانیه منتشره در پیکار ۱۱۰ در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ بودند که به بیانیه ۱۱۰ معروف بود. این بیانیه که رسما به عنوان نظر سازمان اعلام شد (و بعد در نتیجه مخالفت های درونی به حال تعلیق درآمد) معتقد بود که با توجه به تغییر و جایجایی قدرت در هیات حاکمه، نوک حمله سازمان می بایستی متوجه حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم باشد. در این مورد می توان با مراجعه به بیانیه سازمان پیکار در نشریه شماره ۱۱۰، متوجه شد که: "در این مبارزه، به لحاظ آرایش عینی قوای سیاسی و نقش حزب جمهوری در این میان، پرولتاریا و دموکرات های انقلابی می بایست مرکز ثقل مبارزه خویش را حول دفاع از آزادی های دموکراتیک بر روی حزب جمهوری، یعنی نیروی اصلی و تعیین کننده روند سیاست رژیم، متمرکز نمایند. این تاکتیک در شرایط کنونی، یگانه تاکتیک صحیح انقلابی برای گسترش انقلاب و مبارزه طبقاتی و نزدیک ساختن پرولتاریا و اردوگاه انقلاب به اهداف استراتژیک مرحله ای خویش در انقلاب دموکراتیک یعنی سرنگونی سلطه امپریالیسم و بورژوازی حاکم و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق است." و همچنین چند پاراگراف بعد: "هر سیاستی که در شرایط کنونی، نخواهد مضمون آرایش سیاسی نیروها را بطور عینی درک نموده و تلاش نماید که علیرغم روند

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاما نویسنده نیست

xaivat.info

m.ilbeigi@yahoo.fr



عینی تضادها با لیبرال ها به همان نحو برخورد کند که با حزب، مرکز ثقل مبارزه توده ها را که باید بر روی حزب متمرکز شود، تشخیص ندهد، و ثانيا نقش و کارکرد واقعی لیبرال ها را بدرستی تشخیص نداده و مضمون متفاوت برخورد و افشاگری علیه آن را از نظر دور اندازد، به درکی چپ روانه از تاکتیک در غلطیده است. " ۱۷

یکی از دو جناح و یا بخش مخالف این بیانیه که اکثریت هواداران سازمان و بویژه سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار را دربر می گرفت، کاملا با آن مخالف بود، این جناح به خود نام "جناح انقلابی" پیکار داده بود. هیچ کدام از رهبری کنندگان این جناح در مرکزیت و یا علی البدل مرکزیت نبودند. مهمترین اعضای آن، رفقای با نام مستعار "احمد"، "محسن" و شهید محمد علی صمدی بودند. بخش دیگر که اعضای قدیمی سازمان هم در آن بودند، معتقد بود که گرایش های مختلف نظری باید در نشست پیرامون بحران و سرنوشت سازمان تصمیم بگیرند، این بخش به کمیسیون گرایشی معروف شد.

مرکزیت سازمان پیکار در زمان خاموشی آن در اواخر سال ۱۳۶۰، متشکل از حسین احمدی روحانی، علیرضا سیاسی آشتیانی، مسعود جیگاره ای، بهرام (اسم مستعار) و قادر(اسم مستعار) بودند. سازمان دو عضو علی البدل مرکزیت به نام های احمدعلی روحانی و شهرام محمدیان باجگیران داشت. تمام آنها جز دو نفری که با نام مستعار معرفی شده اند، بدست رژیم جمهوری اسلامی کشته شدند.

در همین صفحه و در پاراگراف آخر، نویسند دوباره در پایان کار سازمان پیکار، معرفی مرکزیت و تعلق جناحی افراد آن به اشتباه می نویسد، " ... در فروردین ۱۳۶۱، سازمان پیکار به کلی متلاشی گردید و رهبران آن به زندان افتادند. علیرضا سیاسی آشتیانی (از اکثریت)، حسین روحانی، مسعود جیگاره ای و محمد علی صمدی از (جناح انقلابی) از جمله دستگیر شدگان بود." واقعیت این است که، سازمان پیکار از نظر تشکیلاتی در اواخر سال ۱۳۶۰، از کار افتاده بود اما از نظر فکری و فعالیت های منطقه ای و پراکنده فراتر از تاریخی که آقای پارسابان نگاشته، در جنبش حضور داشت. در بهمن ماه ۱۳۶۰، با دستگیری اغلب اعضای مرکزیت و مسئولین بالای سازمان، فعالیت آن بصورت یکپارچه و همه گیر متوقف گردید. در مرکزیت سازمان، حسین احمدی روحانی و علیرضا سیاسی آشتیانی، تعلق به هیچ جناحی نداشتند، بهرام (نام مستعار) به هواداران بیانیه ۱۱۰، و قادر و جیگاره ای نیز در کمیسیون گرایشی فعال بودند ۱۸.

در صفحه ۵۱۶، تاریخ نویس در معرفی حسین احمدی روحانی، تاریخ تولد وی را سال ۱۳۳۰، عنوان می کند اما در جلد اول همین دوره، وی را متولد ۱۳۲۹، همچنین عنوان می دارد که وی در سال ۱۳۵۳، با " گرویدن به مارکسیسم از بنیانگذاران بخش منشعب (مجاهدین مارکسیست) بوده" است. در حقیقت، حسین احمدی روحانی تنها بازمانده کادرهای مرکزیت اولیه سازمان مجاهدین در خارج از زندان بود که در سال ۱۳۵۴، مارکسیست شد.

در صفحه بعد، ۵۱۷، و پایانی این مجموعه، آقای پارسابان در تکرار نادرستی های تاریخی خود، می نویسد، " در پاییز ۱۳۶۱، بعد از جریانات تسلیم روحانی و اعدام جیگاره ای، محمد علی احمدی و قاسم عابدینی، جناح انقلابی نیز با بحران روبرو شده و عملا به چند گروه تقسیم گشت. یکی از این بخش ها تحت رهبری تراب حق شناس در سوئد تحت عنوان گرایش پرولتری در سال ۱۳۶۲ به فعالیت اقدام کرد." فردی به نام محمد علی احمدی در سازمان پیکار و در سطح رهبری آن وجود نداشته، مشخص نیست این نام از کجا به نوشته تاریخ نویس راه یافته است. جناح انقلابی و یا فراکسیون نیست ها، در رهبری سازمان دانشجویی و دانش آموزی پیکار بودند و از جمله افراد مهم آن که زنده هستند می توان از، احمد (نام مستعار) و محسن (نام مستعار) نام برد. تراب حق شناس نه تنها به این جناح تعلق نداشت، بلکه از مخالفین آن بود و به همراه مسعود جیگاره ای و قادر (اسم مستعار) و افراد دیگر در بخشی بنام "کمیسیون گرایشی" فعالیت می کردند ۱۹. تراب حق شناس از بازماندگان قدیمی سازمان مجاهدین خلق و یکی از فعالین جنبش کمونیستی است که تا سال ها پس از خاموشی سازمان در صدد بود که به همراه اعضا و هواداران باقیمانده سازمان پیکار آن را در شکل نو و با انتقاد به گذشته اش احیا کند که متاسفانه در همان سال های اولیه دهه ۱۳۶۰، بی نتیجه ماند. وی با انتشار چندین شماره از نشریه " اندیشه و پیکار" و همچنین راه اندازی تارنمایی به همین نام به کمک رفقای دیگر به نشر و تبلیغ انقلاب پرداخته و اخیرا اسناد و مدارک سازمان های مجاهدین خلق و پیکار را در این تارنما برای خوانندگان و همچنین تاریخ نویسانی همچون آقای پارسابان قرار داده است.

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاما نویسنده نیست

xaivat.info

m.ilbeigai@yahoo.fr



در ادامه جعليات پی در پی آقای پارسابناب در معرفی تراب حق شناس، ایشان مدعی است که: " حق شناس بعد از گرویدن به مارکسیسم، در سال ۱۳۵۷، از بنیانگذاران سازمان پیکار گشته و در ۱۳۵۹، کاندیدای آن سازمان برای مجلس شورا گردید." تراب حق شناس در سال ۱۳۵۴، و از کادرهای قدیمی بود که مارکسیسم را پذیرفت. وی در سال ۱۳۵۷، و در زمان انتشار اولین اعلامیه سازمان پیکار در شانزدهم آذر ۱۳۵۷، در ایران نبود، و به سرو سامان دادن به دفاتر سازمان در خارج از کشور می پرداخت و حتی تا پس از کنگره اول سازمان در اسفند ۱۳۵۷ و در اوایل سال ۱۳۵۸، به ایران بازنگشت. با وجود سرشناسی در جنبش مبارزاتی ایران، همچنان از اعضای مخفی سازمان پیکار بود و هیچگاه، کاندیدا سازمان برای هیچ انتخاباتی نشد.

در آخرین پاراگراف، نویسنده، مدعی است که، " بخشی از کادرها و طرفداران که به زندان رفته بودند (احتمالا به زعم تاریخ نویس با پای خودشان رفته بودند، مثلا به پیک نیک)، با انتشار نشریه پیکار تئوریک سیاسی و برای همراهی و همکاری با اتحاد مبارزان کمونیست آماده شدند." آیا آقای پارسابناب در کره دیگری زندگی می کند و هیچ از اوضاع ایران و زندان های آن نمی داند که چنین هجویاتی با سیاه کردن کاغذ بیان می دارد. اگر کادر و یا هواداری از سازمان پیکار به زندان جمهوری اسلامی می افتاد، اعدام می شد و یا سال ها در زندان می ماند. زندانیان در جمهوری اسلامی که کشوری در کره زمین است، هیچگاه توانایی داشتن تشکیلات و همفکری در یک زمان محدود را هم نداشتند تا چه رسد که دست به انتشار!! نشریه ای بزنند و با اتحاد مبارزان کمونیست که تا اواسط سال ۱۳۶۲، دیگر وجود نداشت، بپیوندند.

در دورانی که ما هر چه بیشتر به دانستن واقعیت گذشته خود نیاز داریم، تا بهتر و پر قدرت تر برای آینده گام برداریم، با انتشار چنین کتاب های کم ارزش و پر از اشتباه و ناروایی، بیش از پیش به مخاطره می افتیم. اساسا چه نیازی به انتشار این همه هجویات و جعليات به اسم تاریخ و در واقع کتاب سازی است. آقای پارسابناب با یدک کشیدن عنوان دکتر و استاد تاریخ در دانشگاه استریر، (ایالات متحده) ۲۰، مسئولیتی بیش از پیش در انتشار کلمه به کلمه این نا تاریخ نویسی بر عهده دارد. ناشر در مقدمه جلد اول متذکر شده است که این کتاب " ثمره ۱۵ سال کار و تحقیق و بررسی دکتر یونس پارسا بناب می باشد.... این کتاب بخاطر وسعت دوره تاریخی مورد بررسی و انبوه بشمار منابع و مآخذ استفاده شده و مندرج در آن، احتمالا می تواند به عنوان یکی از غنی ترین و پر محتوا ترین نوشته های اخیر ایران به شمار آید".

اگر تاریخ نویس حتی برای چند روز و نه ۱۵ سال، نوشته و نتیجه کار خود در مورد سازمان پیکار و مجاهدین را در اختیار افراد مطلع از این دو سازمان قرار می داد، حداقل این همه اشتباهات اسفبار در مکتوبش وارد نمی شد. بر خلاف ناشر، معتقدم که این کتاب، در مورد دو سازمان مجاهدین خلق و پیکار، سراسر اشتباه، و گمراه کننده بوده تا چه رسد که غنی و پر محتوا باشد. بایستی توجه داشت که این مثنی نمونه خروار از جعليات، نادرستی ها و ناروایی ها درباره سازمان های معروف و با سابقه ای مانند، سازمان مجاهدین و پیکار است که دارای ادبیات و نشریات گسترده ای بوده اند. در مورد گروه ها و سازمان های کوچکتر و کم سابقه تر متاسفانه این تاریخ نویسی سر به ناکجا آباد می برد.

جولای ۲۰۰۹

منابع:

۱- نشریه مجاهد، شماره ۲۱، سه شنبه، ۹ بهمن ۱۳۵۸. نشریه مجاهد، شماره ۶۰، شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، مطلبی درباره شهید حبیب رهبری. همچنین کلیه زندگی نامه های منتشره درباره شهید احمد رضایی.

۲- برفراز خلیج، محسن نجات حسینی، نشر نی، ۱۳۷۹، تهران، ایران.

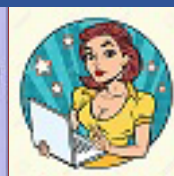
۳- در این مورد می توان به، بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران، همین سازمان، مهر ۱۳۵۴، باز انتشار اینترنتی در خرداد ۱۳۸۴ در تارنمای اندیشه و پیکار، مراجعه کرد.

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران فرستنده، الزاما نویسنده نیست

xaivat.info

m.ilbeigai@yahoo.fr



<http://www.peykarandeesh.org/PeykarArchive/Mojahedin-ML/bayaniyeh-1354.html>

۴- نشریه مجاهد، شماره ۴۹، شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹.

۵- بر فراز خلیج، و همچنین نشریات سازمان پیکار درباره محمد تقی شهرام و بهرام آرام.

۶- تارنمای اندیشه و پیکار، بخش آرشیو اسناد.

۷- اطلاعیهء بخش مارکسیستی - لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران، مهر ۱۳۵۷، باز انتشار اینترنتی، <http://www.peykarandeesh.org/PeykarArchive/Mojahedin-ML/etelaiyeh-1357.html>

۸- حتی در کتابی که توسط جمهوری اسلامی منتشر شده نیز چنین نیست. تاریخ شفاهی سازمان مهدویون، نشر مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، تهران، ایران.

۹- <http://www.peykarandeesh.org/PeykarArchive/Mojahedin/Faryade-khalgh-khamosh-shodani-nist.pdf>

۱۰- خط سه کوششی در جهت راهی مستقل، بهزاد مالکی، تارنمای اندیشه و پیکار.

<http://www.peykarandeesh.org/old/saf.aza/s.aza.pdf/Khate3.pdf>

۱۱- نشریه مجاهد شماره ۶، سازمان مجاهدین خلق ایران، مرداد ۱۳۵۵، خارج از ایران، ص ص ۱۳۲-۱۴۵.

۱۲- نشریه پیکار، شماره ۴۴، شش اسفند ۱۳۵۸، صفحه ۱۶.

۱۳- اعلامیه سیاسی- نظامی شماره ۲۱، به تاریخ ۲۷ اسفند، ۱۳۵۷، فشرده گزارش فعالیت های سازمان از اواخر سال ۱۳۵۳ (ضربه اپورتونیست های چپ نما) تا کنون، باز انتشار در "تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست های چپ نما"، سازمان مجاهدین خلق ایران، بهار ۱۳۵۸، ایران. این کتاب در سایت اندیشه و پیکار موجود است.

۱۴- منبع شماره ۷.

۱۵- نبرد و مسئله انشعاب، سازمان پیکار، تابستان ۱۳۵۸.

۱۶- مقدمه ای بر لیست شهدای سازمان پیکار، توسط تراب حق شناس در تارنمای "اندیشه و پیکار.

<http://www.peykarandeesh.org/PeykarArchive/pdf/Shohada.pdf>

همچنین مجله نقطه، شماره ۷، بهار ۱۳۷۶، مقاله تراب حق شناس با عنوان: احزاب و سازمان های جنبش کمونیستی ایران.

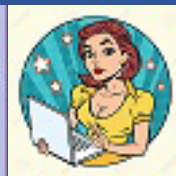
۱۷- بیانیه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر پیرامون اوضاع و تحولات سیاسی جدید، نشریه پیکار شماره ۱۱۰ دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ (۱۳۶۰).
[SEPI]

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

فرستاده های دیگران
فرستنده ، الزاما نویسنده نیست

xalvat.info

m.ilbeigi@yahoo.fr



۱۸- رفیق ما پوران بازرگان، بهروز جلیلیان، منتشره در تارنمای اندیشه و پیکار.

<http://www.peykarandeesh.org/PouranBazargan/Behrpouz-Jalilian-Pouran-Bazargan.html>

۱۹- اطلاعیه تراب حششناس در سال ۱۳۶۰.

۲۰- مقدمه ناشر در جلد اول و همچنین معرفی آقای پارسابناب در این سایت اینترنتی:

http://southbaymobilization.org/calendar/2006/2006_02.htm